

شکنجه گر طلبکار

(نگاهی به خاطره نویسی پرویز ثابتی)

پس از انقلاب مردمی و عدالت خواهانه در سال ۱۳۵۷، بخشی از مزدوران رژیم محمدرضای پلید پهلوی با اوبه خارج رفته و در آغوش رژیم های انسان گش سرمایه داری لانه گرفتند. پس مانده های رژیم که از غافله فراریان جامانده و ضربت سختی از مردم خورده بودند، از روزهای آغازین انقلاب باترور و کودتا و شایعه سازی و تمسخر انقلابیون، کینه و نفرت خود را از مردم به نمایش گذاشتند. حتا برخی از آنان خود را انقلابی جا زده با ظاهری انقلابی سعی در مخدوش کردن چهره انقلابیون را داشتند. اما این نقش چندان نپایید، پس از چندی با پالایش در درون گروه های انقلابی، این ناپاکان به سرعت پاک سازی شدند. اینان که درسنگر شایعه سازی و تمسخر مردم جای گرفته بودند، در اوایل دهه هفتاد و به مدد خالی بودن صحنه سیاسی از حریف، دست به نگارش خاطرات خود زدند، تا بتوانند تا آنجا که می توانند تاریخ را بفریبند و چهره ای بزک کرده از خود به نمایش گذاشته، تمامی تقصیرات را به گردن خانواده پلید پهلوی بیاندازند. خاطره نویسان از فرح دیبا (همسر شاه)، محمدرضا پهلوی، هویدا، زاهدی تا شعبان بی مُخ، این جرات را یافتند که قلب تاریخ کنند و هرچه دوست دارند بگویند. در پاک کردن چهره زشت و خونخوار این حرام لقمه ها تلاش وسیعی شد، تا به جوانان خام فکر این گونه القا کنند که دوران خشونت بار پهلوی، بهشتی بود که از دست رفت. در این بین کانال های تلویزیونی امپریالیستی، یاور این منفوران، چنان کردند که پرویز ثابتی آدمکش و گرداننده دستگاه اهریمنی و امنیتی ساواک نیز طلبکارانه کتاب بنویسد و این مجال را بیابد که در رسانه های دیداری و شنیداری، گراف هایی بنام تاریخ و غسل تعمیدی برای خود و دستگاه آدمکش پهلوی فراهم کند. اینان که غیر انسانی ترین روش ها را برای درهم شکستن انقلابیون اسیر بکار می بردند، مصداق این سخن شاملوشدند که می گفت: «لبخند را بر لب جراحی می کنند، و دهانت رامی بویند مبدا گفته باشی دوستت دارم.» سرمایه داری غارتگر همیشه مترسک هایی را آماده دارد، به همین دلیل زمینه تبلیغی را برای شاه دوستان و رژیم سیا ساخته پهلوی می سازند تا شاید دوباره امکان این فراهم شود که آنان باز بازگردند و برای خواندن یک کتاب دختری را در ساواک مورد تجاوز قرار دهند و یا پسری را به جرم گوش کردن رادیویی بطری داغ استعمال کنند. البته برخوردهای این آقایان تنها شامل انقلابیون نمی شد بلکه در تمامی زوایای زندگی مردم مداخله می کردند. آنان ارباب بودند و ما برده. کافی است کسانی همچون اسفندیار منفرد زاده آهنگساز فیلم قیصر، علی اشرف درویشیان نویسنده داستان کی برمی گردی داداش جون، آذر شیوا بازیگر و حتا گوگوش از رفتاری که ساواک با اینان به عمل آورده سخن بگویند تا آلودگی های رژیم شاه و عواملش همچون پرویز ثابتی را بر ملا گردد. متأسفانه بعد از انقلاب به هیچوجه خشونت و ظلمی که در دوران شاه بر مردم اعمال شده بود، بازگو نگردید و آنانی که می توانستند از دیده ها و برخوردهای تحقیر آمیز و گاه جنون آمیز ماموران شاه در عرصه امنیتی بگویند، دم فرو بسته اند. تنها کتابی که بتوان از آن نام برد کتاب ویداحاجی از شکنجه شدگان بدست، پروردگان پرویز ثابتی است.

پرویز ثابتی کسی است که شکنجه علمی !!! را در ایران رواج داد. او در استخدام و فراگیر کردن چشم و گوش ساواک و لخرجی های بسیار می کرد. او کسی است که شکنجه گران را برای آموزش به آمریکا و اسرائیل می فرستاد. بارها فیلم شکنجه شده ها را به آموزش دهنده های آمریکایی نشان داد و فخر فروخت. به دستور او نه تنها بیژن جزنی و کاظم ذوالانوار و ۷ تن دیگر با دستهای بسته به رگبار بسته شدند، بلکه دهها رزمنده خلق زیر نظر مستقیم او شکنجه و کشته شدند، از جمله مهدی رضایی و هوشنگ تیزابی. او پولهای بسیاری را برای به خدمت گرفتن لمپن ها و کلاه مخملی ها و دانشجویان الوات در اروپا هزینه کرد. روسپی های مدل بالا و سرپرست روسپی خانه شهر تهران پری بلنده با اوارتباط مستقیم داشتند. از فاحشه ها برای زندانبانی زنان انقلابی استفاده می کرد. افتخار او این بود که همسران تیمسارهای رده بالا را برای ارتقا رتبه به افسران آمریکایی معرفی می کرد. او سیستم اعتراف گیری از انقلابیون را برای اولین بار از اسرائیل به ایران آورد و پس از انقلاب نیز به عنوان متخصص شکنجه به اسرائیل رفت تا از مبارزان فلسطینی بازجویی، شکنجه

و اعتراف بگیرد و به مزدوران موساد شیوه شکنجه کردن را بدهد. ابلهانی که به سمت خورشید خاک می پاشند، نمی دانند که خورشید حقیقت شاید چند روزی در غبار نماند، اما بهر حال پدیدار خواهد شد.

برای اینکه همچون پرویز ثابتی سخنی به گزاف نگفته باشیم، از کارگران سندیکایی شکنجه شده که امروز به کوری چشم ساواک و ساواکی ها هنوز زنده اند و می توانند شهادت بدهند چند نفری را نام می بریم:

۱- نبی معروفی کارگرسیمان کارشاغل در منبع آب خیابان بهار که بعد از اشغال شدن کارگاه توسط سربازان فرمانداری نظامی در ۱۳۳۲/۶/۱، پس از خوردن کشیده از سرهنگ جاوید پور تابه امروز از یک گوش ناشنوا و از یک چشم نابینا شده است.

۲- اباذیرنگی کارگر کفاش و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران کفاش از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳، پس از دستگیری با آخرین اعضای مرکزی شورای متحده، در حمام زرهی توسط سروان سالاری آن چنان شکنجه شد که تا سال ۱۳۵۷ از نارسایی کلیه رنج برد.

۳- خلیل پرن عضو فعال سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، پس از دستگیری در سال ۱۳۵۴ برای بازجویی بدست شکنجه گر معروف آرش داده می شود. برای اعتراف گیری از خلیل پرن کارگر حلبی ساز کارخانه لوله سازی، بیضه های او را می سوزانند، که هنوز آثارش در بدن او باقی است و برپاهای او نمایان.

۴- علیرضا فرهادی رییس هیات مدیره سندیکای رانندگان شرکت واحد و راننده اتوبوس، حرفهای شنیدنی بسیار در مورد ۴۸ روز بازداشت خود در قزل قلعه در سال ۱۳۴۳ دارد. همچنین بازداشت او و همکارش غلامحسین بابااجدادی از اعضای فعال سندیکای رانندگان شرکت واحد در روز اعتراض مردم تهران به گرانی بلیت اتوبوسها بسیار شنیدنی است. آنان را ۳ روز در اصطبل زندانی کرده و با انداختن در حوض آب سرد و زدن شلاق توسط هوشیار، بازجوی ساواک، تن پُرشور این فرزندان طبقه زحمتکش را بازخمه های شلاق پاداش دادند.

نیستند کارگران زحمتکشی که بگویند با آنان چه کردند در دخمه های ساواک در زمان صدارت ایشان بر کمیته مشترک ضد خرابکاری. محبوب عظیمی کارگر آهنگر و دبیر سندیکای کارگران معدن شمشک و مسوول تشکیلات شورای متحده تا سال ۱۳۳۳ بعد از زندان سالها خانه نشین شد و توان کار کردن نداشت - محمد فرجامی مسوول اتحادیه های کارگری کارخانه ریس باف، کشتارگاه، سیلو، دخانیات، آرد - جهان دیده پور مسوول اتحادیه های کارگران سینماها - ایرج زند پور آموزگار و مسوول اتحادیه های کارگری شیراز - خسرو عیوضیان کارگر کفاش و مسوول سندیکای کارگران کفاش تهران - آوانس اسکندریان کارگر کفاش و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران کفاش - ملوک فرخزاد پرستار و عضو هیات مدیره اتحادیه پزشکیاران و پرستاران تهران - عزیز عظیمی کارمند بیمارستان سینا و عضو هیات مدیره اتحادیه کارکنان بیمارستان سینا - علی معروفی کارگر شهرداری و عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران شهرداری تهران - حسین علی قباد کارگر کارخانه قندوشکر و عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران قند و شکر - خیراله شفیع زاده کارگر باربری و عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران باربری - حیدر بدلی کارگر بلورسازی و عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران بلورسازی - محمد نصیری کارگر نانو و عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران نانوایی - بهرام یعقوب زاده پارچه فروش دوره گرد و مسوول اتحادیه کارگران نانوایان، بلورسازی، باربری، قندوشکر و شهرداری. اینها بخشی اندک از ارتش زحمتکشان هستند که اسیر پرویز ثابتی هابوندند، که بعد از زندان به انواع بیماریهای جسمی و روحی دچار شدند. دست خسرو عیوضیان بهترین کفاش زنانه دوز تهران بعد از لای گیره گذاشتن در زندان و شکستن هیچگاه بهبود نیافت. بهرام یعقوب زاده به دلیل کلیمی بودن، دچار شکنجه های مضاعف شد. او در زندان به خاطر مقاومتش به دستور سرهنگ زیبایی و به دست سروان سالاری با گذاشتن سیخ داغ بین دو رانش مدت های مدید از راه رفتن باز ماند. و ارطان سالاخانیان کارگر کفاش توسط سرهنگ زیبایی و سیاحتگر زیر شکنجه تکه تکه شد. ملوک فرخزاد بدلیل تحقیر و آزار و اذیتی که در زندان به او شد، سالها روان پریش بود. البته اینان دیگر لبانی برای سخن گفتن و بازگو کردن

شکنجه های حیوانی بازجوهایشان ندارند، اما آثار درد ورنج آنان و آرمان های والای کارگیشان بود که به حکومت رژیم کارگرکش محمدرضاشاهی و ساواک خاتمه داد، و بوزینه گان دست آموز موساد و سیا راز اریکه تفرعن به زیرکشید.

این تنها انقلابیون و کارگران عدالت خواه نبودند که صابون آقای پرویزثابتی رابه تن خود حس کردند، بلکه هرکس درهرمقام از دستورات ساواک اطاعت نمی کرد، مورد عذاب واقع می شد. مثلاً عاشق شدن فرحناز دخترشاه به ستار خواننده و بدنبال آن آزار واذیت ستار، ربودن پوران خواننده توسط برادرشاه و فشارساواک برای طلاق او از همسرش، زندانی کردن بهروز وثوقی بازیگر در کاخ اشرف برای بودن چندشبی با اشرف خواهرشاه به دستور ساواک. هستند هنوز لس آنجلس نشینان و همپالکی های خاندان شاه که از این دست خاطرات و مورد تجاوز و آزار واذیت قرارگرفتن بسیار دارند، که بیان کنند. اینها قطره ای از دریای اعمال ننگین پرویز ثابتی و حکومت پلید شاه و گوریل های ساواک است.

بگذار فرزندان ایران زمین دژخیمان و سرفرازان خلق را بشناسند و داوری کنند.

مازیارگیلانی نژاد ۹۱ / ۶ / ۲۰